

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱) قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹) وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱)﴾

سوره مبارکه «مزمل» که در اوایل بعثت نازل شد، محور اصلی آن تبیین عظمت قرآن، تشریح مبدأ نزول قرآن، تعلیم رهبران هادی و حامی این کتاب و کیفیت تحمّل این کتاب و مانند آن را به همراه دارد. فرمود این کتاب روی پایه خود ایستاده است. اگر کسی بخواهد این کتاب را تحمل کند باید با خود این کتاب، این کتاب را تحمل کند. اگر کسی خواست بنای محکمی بسازد باید با ابزار مناسب با آن بنا، این بنا را بسازد. فرمود قرآن را جز قرآن چیزی تحمل نمی‌کند. شما بخش اولتان باید قرآنی شود، وقتی قرآنی شد، مطالب بعد را می‌توانید تحمل کنید. پایه‌های غیر قرآنی نمی‌تواند قرآن را روی دوش خود حمل کند. این کتاب صد درصد الهی است، برای اینکه پایه این کتاب از خود این کتاب باشد، امور دیگر نمی‌تواند این بار را تحمل بکند، بهترین زمان را که سحر هست انتخاب کن، از خواب برخیز! بخشی از این قرآن را به صورت نماز ارائه کن! نماز غیر از قرآن چیزی دیگر نیست. شما صدها بار اول تا آخر، آخر

تا اول نماز را بشکافی، غیر از قرآن چیز دیگری از آن در نمی‌آید. «حمد» و سوره است که قرآن است، اذکار آن «عظیم و أعظم و أعلی» است که قرآن است، رکوع و سجود آن قرآن است، قصد قربتش که قرآن است.

الآن شما یک نخ با دوامی را با آن یک کاموایی درست کنید با این کاموا یک بلوز یا ژاکت ببافید، صدها بار این بلوز و ژاکت را بشکافی، غیر از این نخ چیز دیگری نیست. آن نقش‌هایش برای خود همین است، آن جلو و پشتش هم همین است. نماز غیر از قرآن چیز دیگری نیست. اگر گفته شد: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»؛^۱ یعنی «القرآن عمود الدین». اگر گفته شد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛^۲ یعنی «القرآن ينهى عن الفحشاء والمنکر»، چون چیزی در نماز غیر از قرآن نیست.

برای اینکه قرآن جا بگیرد، بخشی از این قرآن را به صورت نماز درآوردند که یک قرآن مجسم و ممتل است. فرمود بهترین زمان را که سحر است برخیز! بخشی از این کتاب را در خودت پیاده بکن به صورت نماز، برای اینکه ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ﴾، اصلاً تعبیری کرده، نمی‌گوید نماز صبح؛ می‌گوید قرآن صبح. ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾.^۳ می‌فرماید نماز صبح بخوان، نماز ظهر بخوان، نماز عصر بخوان، قرآن صبح بخوان. اصلاً به جای اینکه بگوید نماز صبح، می‌گوید قرآن صبح، چون چیزی دیگر نیست. فرمود حالا که چنین است، اگر بخواهی این قول ثقیل را بتوانی تحمل کنی، باید پایه‌ای از خودش داشته باشد. شما یک بنای سنگینی را روی پایه‌های غیر آهنی و غیر سیمانی که نمی‌گذارید. به هر حال این دیوار سنگین است، این دیوار پایه‌ای از جنس خود می‌خواهد. این بنیان مرصوص پایه‌ای از جنس خود می‌خواهد؛ لذا بخشی از این را به صورت نماز در بیاور و

۱. المحاسن (برقی)، ج ۱، ص ۴۴.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۸.

این را بخوان، البته هنوز نماز بر مردم واجب نشده بود، صلوات خمس واجب نشده بود؛ اما «صلاة اللیل»، عبادت‌های ویژه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محفوظ بود، فرمود این را داشته باش! بار سنگین را این می‌تواند تحمل کند. این دو تا کار می‌تواند بکند؛ جلوی یک سنگینی را می‌گیرد، غمی گذارد او بیاید. آن سنگینی بد و زشت. آن سنگینی محبوب و مدوح را تحمل می‌کند. این قرآن مثل، یعنی این نماز این چهار تا کار می‌کند که تفصیلش به چهار کار است، اجمالش به دو کار است: یک بار سنگینی را برمی‌دارد، گناه، خلاف، دروغ، اختلاس و سرقت اینها سنگین است. برای اینکه به صورت باری درمی‌آید، این بار را در قیامت باید تحمل کند: ﴿أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾،^۴ این بار سنگین است و روز قیامت هم که اصلاً وزر گفتند؛ یعنی سنگین. بار سبک را که غمی گویند وزر. وزیر کسی است که بار سنگین مملکت بر دوش اوست. اصلاً وزر یعنی سنگینی. وزیر یعنی آن کسی که بار سنگین مملکت روی دوش اوست. وزر و گناه سنگین است، این طرد می‌کند کار سنگین را، اصلاً غمی گذارد به طرف آدم بیاید: ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾. آنهایی که گرفتار فحشا و منکر هستند: ﴿أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾، خودشان بی‌راهه رفتند، عده‌ای را به بی‌راهه‌روی وادار کردند. دو تا بار سنگین دارند، این یک ثقل مذموم و مبغوض است. نماز جلوی این را می‌گیرد، ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾.

یک ثقل محمود و مدوح است که نماز زیر بار آن می‌رود و آن را تحمل می‌کند که ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً﴾، آنها که بارشان سنگین است، سنگینی مادی است؛ مثلاً فرمود ما اسب و استر را آفریدیم، برای اینکه بار سنگین شما را تحمل کند، اینکه ثقل معنوی نیست. فرمود این مرکوب‌ها، حمار و بغال و امثال آنها، اینها ﴿تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِبَشِقِ الْأَنْفُسِ﴾؛^۵ فرمود ما اسب‌ها و اینها را آفریدیم بار شما را ببرد به جایی که خودتان به تنهایی

۴. سوره عنکبوت، آیه ۱۳.

۵. سوره نحل، آیه ۷.

بدون بار بخواهید به آنجا بروید، خسته می شوید. این آقایانی که سفرهای بیلاقی می کنند در دامنه کوه، خودشان به تنهایی بخواهند بروند، سخت است، فرمود این اسبها و استرها و حمارها را ما خلق کردیم که بار سنگین شما را ببرند جایی که خودتان با دست خالی بخواهید بروید، سخت است: ﴿تَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ﴾ که ﴿لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ﴾. خودتان با دست خالی بخواهید بروید خسته می شوید. چگونه می توانید بارتان را حمل بکنید؟! این بار شما را حمل می کند. این بار سنگین است. گناه این طور است. یک اسب و استر و یک حمار باید آن بار را حمل کند. اگر - خدای ناکرده - کسی گرفتار ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۶ شد، آن بار ﴿أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ را در قیامت باید حمل بکند. آن بار سنگین باربر آن هم حمار است که ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾. آن بار سنگین، باربرش هم حمار، نماز جلوی این بار را می گیرد، نمی گذارد این بار پیدا شود. نمی گذارد این مشکلات تراکم پیدا کند و بار سنگین بشود: ﴿تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾، این کار دفع نماز است.

اما کار جذب نماز: ﴿إِنَّا سُلِّقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾، یک مطلب سنگین، وزین. این که وزن کیلو و خرمین و اینها را ندارد. این وزن معنوی را این نماز حمل می کند. فرمود سحر که برخیزی، اهل نماز شب باشی، این چند تا کار را می کند هم آن بار سنگین زشت را طرد می کند، راحت می شوید. هم این محتوای وزین و سنگین را نصیب شما می کند: ﴿إِنَّا سُلِّقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾، اصلاً حق سنگین است. حق سنگین است، باطل سبک است. همان باطلی که در فضای حقیقت سبک است، در فضای ماده سنگین است. آن بار سنگین است، کار حمار است. کار حمار کار سنگینی است.

اینها را قرآن بررسی کرده، فرمود اگر بخواهید این کتاب را تحمل کنید، «این رخس باید تا رستم را ببرد». هر اسبی نمی‌تواند. یک بخش از قرآن می‌خواهد تا قرآن را تحمل بکند. با علوم دیگر، با مبانی دیگر، اول یک بخش از قرآن را انسان زیرسازی می‌کند، می‌فهمد، باور می‌کند، بعد پایه‌های آن روی این می‌آید، وگرنه با بخش‌های دیگر، با علوم دیگر، با ابزار دیگر، با فهم‌های عادی، با حرف بشری نمی‌شود حرف الهی را تحمل کرد. چون این کار، کار سنگینی است، پس بلند شو، اول برای اینکه خوب گرم شوی، این نخ را که من به شما دادم، یاد می‌دهم که چگونه ببافی، چگونه بدوزی، چگونه ژاکت درست کنی یا بلوز درست کنی، آن وقت بعد گرم می‌شدی. وقتی گرم شدی می‌توانی بار را تحمل کنی.

اگر گفتند که صلات **﴿تَهَيَّ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾**، بی‌تردید انسان می‌تواند بگوید: «القرآن ینهی عن الفحشاء و المنکر»، برای اینکه غیر از او چیزی دیگر نیست. اگر گفتند این ژاکت یا بلوز گرم می‌کند، آدم بی‌تردید می‌تواند بگوید که این نخ و این کاموا گرم کننده است، برای اینکه این بلوز غیر از این چیزی دیگر نیست. این نماز غیر از قرآن چیزی دیگر نیست؛ لذا در سوره مبارکه «اسراء» به جای اینکه بگوید نماز صبح، می‌گوید قرآن صبح: **﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾**، حالا که شد، پس **﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾** یا ثلثین یا ثلث یا نصف. اگر نصف شد، خواستی بیشتر کنی، می‌شود ثلثین. خواستی کمتر کنی، می‌شود ثلث. این تثلیث، یعنی «أی النصف و الثلثان و الثلث»، همه در بخش پایانی سوره مبارکه «مزمّل» آمده است. فرمود این برابر حالات شماست؛ ولی به هر حال سحر باید برخیزی، با قرآن تماس داشته باشید، برای اینکه ما می‌خواهیم بخش‌های دیگری از قرآن را به شما بگوییم.

در سوره مبارکه «حشر» و امثال «حشر» هم قرآن را مشخص فرمود. فرمود که این کتاب لفظی دارد، مفهومی دارد، ما بشرهای عادی مکلف به فهم و علم هستیم، همین! مکلف به شهود و عرفان نیستیم، ما به برهان مکلف هستیم. قرآن برهان اقامه می‌کند، ما هم مکلف هستیم عمل هم می‌کنیم؛ اما اگر کسی اوّیس قرن خواست بشود، حارثه بن مالک بخواهد شود که راه خاص حضرت امیر را طی کند، آن راه خواص است، آن بر ما واجب نیست، آنچه بر ما واجب است، علم است. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۷ نه «شهود الربّ فريضة».

اگر کسی آن راه اوّیس قرن را رفت و آنها «طوبی له و حسن مأب»! آنها جزء نوافل ماست؛ ولی آن که جزء فريضة ماست، برهان است. برهان یک وزن علمی دارد به اصطلاح ما، یک مقدار سخت است فهمیدن آن، اما آن حقیقت یک چیز دیگر است که آدم مشاهده کند. مشاهده آن حقیقت کار آسانی نیست، فرمود این حقیقت قرآن اگر بر کوه نازل بشود، کوه را ریز ریز می‌کند؛ اما قرآن بر ما نازل شد، همان‌طور که ذات اقدس الهی به حضرت فرمود قرآن بر تو نازل شد، به ما هم نازل شد، ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۸ این قرآن برای ما هم نازل شد، در حد برهان، در حد علم، ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۹ قابل فهم است برای ما، اما آن محتوا و حقیقت قرآن را فرمود اگر ما به کوه بدهیم، ریز ریز می‌شود. این در سوره مبارکه «حشر» که فرمود: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ همین است. آیه ۲۱ سوره مبارکه «حشر» این است: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ﴾؛ همین کتاب! لفظش نه، مفهومش نه، علم و استدلال و برهانش نه، اینها چون حصولی است، اینها با چند سال درس و بحث حوزه و دانشگاه حل می‌شود؛ اما حقیقت قرآن که بخواهد متمثل بشود، این را اگر به کوه بدهیم

۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۰.

۸. سوره نحل، آیه ۴۴.

۹. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

کوه ریز ریز می‌شود. تو الآن باید آن حقیقت را تحمل کنی. این طور نمی‌شود که بی‌سحر نمی‌شود، بدون نماز شب نمی‌شود: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾، این کتاب می‌خواهد نازل شود.

در سوره مبارکه «رعد» هم مشابه این را فرمود؛ آیه ۳۱ سوره مبارکه «رعد» این است: ﴿وَلَوْ أَنَّا قُرْآنًا سُرِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلُّم بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾؛ اگر بنا شد با کتابی کوه زیر و رو شود، همین کتاب است! اگر بنا شد که زمین با یک کتاب قطعه قطعه شود، با همین کتاب است! آن یک شهود دیگری است که حقیقت آن را آدم مشاهده می‌کند. بعضی از این علمای اخلاق اینها نقل کردند که دو نفر آمدند حضور مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مناسبتی حضرت مثلاً غذایی یا چیزی تعارف کرد، فرمود شما چند لحظه قبل گوشت خوردید. عرض کردند ما صبح تا الآن چیزی نخوردیم. حضرت دستور داد، ظرفی بیاورند، بعد فرمود بالا بیاورید، بالا آوردند، گوشت قی کردند. فرمود اینکه آبروی مردم را بردید و غیبت کردید همان است!

این یک سحر می‌خواهد. اینکه ﴿لَا يَعْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾،^۱ حکم فقهی است. ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾، دیگر حکم فقهی نیست. آن ﴿لَا يَعْتَبُ﴾ نهی است، حرمتش فهمیده می‌شود؛ اما اینکه غیبت، گوشت مُرده است به آن صورت درمی‌آید، این در حوزه و دانشگاه نیست. این پیغمبر و اهل بیت می‌خواهد. این را غزالی در احیاء خود نقل کرد،^۲ مرحوم فیض در محجّة نقل کرد^۳ که به هر حال حضرت فرمود آنچه قی کردید شما، همین است! است! این اگر بخواید ظهور پیدا کند، زمین تکه تکه می‌شود درست می‌شود، این هست. آن که فرمود: ﴿أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ

۱. جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۵۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۰۳؛ «... قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَنَاولْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا لَحْمًا قَالَ ظَلَلْتُمْ تَأْكُلُونَ لَحْمَ سَلَمَانَ وَ أَسَامَةَ».

۲. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۳. احیاء علوم الدین، ج ۹، ص ۵۵.

۴. المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۵، ص ۲۶۰.

أَخِيهِ مَيْتًا، اینکه نمی خواهد به کسی بد بگوید؛ می گوید حقیقت غیبت این است، حقیقت آبروی مردم بردن این است.

اگر بخواهید به کسی نصیحت بکنید، نصیحت غیر از بدگویی و آبروریزی است - قبلاً هم مسئله نصیحت مطرح شد - نصیحت که یک واژه عربی است به معنای موعظه، سفارش، هدایت، سخنرانی، سخن خوانی، اینها نیست. آن کسی که جامه ای می دوزد و می بافت تا برهنه ای را بپوشاند، آن خیاط را می گویند ناصح، آن سوزن خیاطی را می گویند منصح، این جامه ای که او پوشید و بدن دیگری گذاشت و آبروی او را حفظ کرد، به آن می گویند ناصح. نصیحت، یعنی این سه اصل؛ آن خیاط را می گویند ناصح، آن سوزن ها را می گویند منصح، این جامه ای که این بافت و دوخت و روی پیکر کسی گذاشت تا آبروی او را حفظ می کند، می گویند ناصح. ما آبروریزی را می گوئیم نصیحتِ ائمه مسلمین! اینکه نشد. ما منتظریم که - معاذ الله - کسی بیفتد تا پای او را بگیریم! این مشکل ماست؛ اما اگر - خدای ناکرده - کسی افتاد ما دستش را گرفتیم، این می شود نصیحت. اصلاً نصیحت برای ائمه مسلمین نه یعنی نقد، نه یعنی سخنرانی؛ یعنی جامه بافتن و آبروی دیگری را حفظ کردن. این یک حقیقت است و اگر کسی بخواهد این گونه از معارف را به صورت حقیقت در بیاورد، این سحر می خواهد، آن هم پیغمبر می خواهد، آن هم نماز شب می خواهد، قول ثقیل می خواهد، این است. فرمود این الفاظ را خیلی آسان است کسی گوش بدهد یا مثلاً خیلی سخت نیست؛ اما ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾، آنچه به کوه بدهیم، متلاشی می شود، آنچه ﴿لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ﴾ همین قرآن است، این را می خواهیم به شما بدهیم، بنابراین این نمی شود که شما همین طور به صورت عادی بخواهید تلقی کنید. باید برخیزید کاملاً حواستان جمع باشد!

در بحث دیروز به اینجا رسیدیم که کلّ عالم را رحمت دارد اداره می‌کنید؛ یعنی ذرّه‌ای غضب در عالم نیست. این مهندسی عالم است، چرا؟ برای اینکه این دعای شریف «جوشن کبیر» یا سایر ادعیه اسمای حسناى خدا را مشخص کرد. حالا هزار اسم یا کمتر و بیشتر! آن اسم اعظم بعد از «الله»، که اعظم اسماست، نام مبارک «الرحمن» است. شما ببینید در هیچ‌جا «الرحمن» صفت برای چیزی قرار نمی‌گیرد؛ اما «الرحیم، الرؤف، الودود، الشافی»، اینها صفت قرار می‌گیرد. «الرحمن» برای همیشه موصوف است، چون «الرحمن»، کار «الله» را می‌کند برای اینکه اسم اعظم است؛ یعنی مهندسی عالم به دست «الرحمن» است. عالم تمام خط‌کشی‌های آن و تمام اضلاع آن و تمام مواد ساخت و سازش را «الرحمن» دارد اداره می‌کند. چیزی به نام غضب در عالم نیست. جهنم چیست؟ جهنم مظهر عدل است. اگر این استکبار را، این صهیونیسم را، این صدام را نسوزاند که عالم بی‌نظم می‌شود. بهترین جا برای تنبیه تبهکاران همین جهنم است، عدل خداست. - معاذالله - عدل رحمت است یا غضب؟ عدل رحمت است.

خدای سبحان به پیغمبر فرمود تو در سحر برخیز! بین من چه کار می‌کنم، تو همان کار را بکن! تو مظهر من هستی، خلیفه من هستی، خلیفه کار مستخلف عنه را می‌کند. این «نگار به مکتب نرفته»^۱ را گفت من در عالم چه کار می‌کنم؟ من با «الرحمن» کار می‌کنم. این بیان نورانی امام سجاد در صحیفه از غرر بیانات است. حضرت فرمود «یا من زادت رحمته غضبه»، آن «زادت رحمته غضبه» که در خیلی جاهاست، رحمت خدا بیش از غضب خداست بله؛ اما حضرت فرمود: «وَ أَتَى الَّذِی تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»^۲؛ یعنی غضب در عالم هست؛ اما غضب مأوم است، یک امام می‌خواهد. امام غضب، غضب نیست؛ امام انتقام، انتقام نیست. امام غضب، امام انتقام، عدل و رحمت است. رحمت الهی پیشاپیش می‌رود، نقشه می‌کشد، می‌گوید اینجا جای سوخت و سوز صدام‌هاست، آنجا جای بهشت شهداست،

۱. غزلیات حافظ، شماره ۱۶۷؛ «نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت *** به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد».

۲. الصحیفه السجادیة، دعای ۱۶.

این است. این رحمت است یا غضب است؟! اگر کسی بگوید هیچ غضبی در عالم نیست، حرف صحیح قرآنی زده است. نقشه این عالم را چه کسی کشیده است؟ رحمان. چه کسی گفته بسوز و چه کسی بساز؟ به چه چیزی گفته بسوز و به چه کسی گفته بساز؟ «الرحمن». «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ». ما یک امام در عالم بیشتر نداریم و آن «الرحمن» است. «الرحمن» می گوید صهیونیسم و استکبار و صدام را بگیر و بسوزان، شهید را بگیر و پرووران! هر دو رحمت است. غضبی در کار نیست.

بله! آن یکی نسبت به دیگری بله، غضب است؛ اما هر دو عدل است. عدل که نمی شود رحمت نباشد. فرمود من خدا این گونه کار می کنم. نقشه عالم به دست من است: ﴿رَحِمْتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۳، «وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۴، «دعای کمیل»؛ یعنی کل عالم را یک مهندس دارد اداره می کند به عنوان رحمت. فرمود من این طور هستم، تو را می خواهم این طور تربیت کنم. عده ای کافر هستند، ملحد هستند، مشرک هستند، جنگ ها را بر تو تحمیل می کنند؛ اما تو با این امت چه کار باید بکنی؟ مثل یونس قهر بکنی، این نه! ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾^۵، مبادا آنجا بروی. با اینها باش! ولی ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾^۶، هجر جمیل این است که جامعه را به هم نزنی، حرف همه را گوش بدهی، جنگ کردند، دفاع بکنی، اگر خودت پیروز شدی، بگویی: «إِذْهَبُوا فَاتُّمُ الطُّلَقَاءُ»^۷، این می شود رهبر! این می شود خلیفه آن مستخلف، آن مستخلف عنه «رَحْمَتُهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، تو هم ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۷۲.

۵. سوره قلم، آیه ۴۸.

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۵۱۳.

۷. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

این اختصاصی به ما مسلمان‌ها ندارد. این در سه حوزه وجود مبارک حضرت رحمت است، مگر ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ را پیغمبر قرار نداد؟! مگر ما دو تا ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ داریم؟! یکی «الله» است که ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ است - معاذالله - یکی هم پیغمبر؟ یا یک ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ بالذات داریم «هو الله سبحانه و تعالی»، یک آینه‌ای داریم که آن ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ را نشان می‌دهد، وگرنه درباره خود پیغمبر وارد شد که ﴿كَافَّةً﴾^۱، یک؛ ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾، دو. این ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ به صورت پیغمبر است. اینکه - معاذالله - در عرض او که نیست، یک آینه تمام قدی است که او ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ را نشان می‌دهد.

فرمود من با تبہکاران چه کار می‌کنم؟ تا آخرین فرصت به اینها مهلت می‌دهم. من با عدل با اینها رفتار می‌کنم. تو هم قهر نکن! ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾، هجر جمیل این است که با مردم بودن، اشکالات اینها را حل کردن، در رذایل از اینها فاصله گرفتن، در فواضل و فضایل با اینها بودن، هم منطقه ملی و محلی را اداره کردن؛ یعنی حوزه اسلامی، هم منطقه بین‌المللی، یعنی موحدان اعم از مسلمین و مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها و یهودی‌ها، دو؛ هم منطقه انسانی یعنی کفار و ملحدان و مشرکان، برای همه برنامه دارد. فرمود این ﴿نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ﴾^۲، ما با بشر کار داریم؛ چه مسلمان، چه مشرک ما برای اینها برنامه داریم. ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۳، ﴿ذِكْرًا لِّلْبَشَرِ﴾^۴ حقوق بشر یعنی همین. ما در بخش سوم سوم هم برنامه داریم، تو اگر بخوای در هر سه بخش خلیفه من باشی، باید ببینی من با «الرحمن» دارم عالم را اداره می‌کنم. تو هم با عنوان ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ می‌توانی آینه من باشی، همین! این کار، کار آسانی نیست. این یک سحر می‌خواهد، بیداری می‌خواهد، بار قرآن می‌خواهد، هجر جمیل می‌خواهد، استعانت به صبر می‌خواهد. اینکه فرمود:

۱. سوره سباء، آیه ۲۸.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۳. سوره فرقان، آیه ۱.

۴. سوره مدثر، آیه ۳۱.

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۱ یعنی چه؟ باز هم شما همین را بررسی بکنید، می بینید که چیزی غیر از قرآن از در نمی آید. صلات که قرآن مَثَل است، صبر که دستور نماز است. دستور قرآن کریم است. فرمود اگر یک حادثه ای، مشکلی برای شما پیش آمد، خیلی جزع نکنید، با صبر مسئله را حل کنید. این طور نباشد که جزع بکنید، شما می توانید بر عالم مسلط شوید. ما اصلاً برای شما مسخر کردیم. اصلاً زمین را برای شما مسخر کردیم، آسمان را برای شما مسخر کردیم. چه هست که برای شما مسخر نکردیم؛ منتها بیکاری ما و تبلی ما و عدم توجه ما، این سیل ها را، ما خانه رود را خراب کردیم، او هم خانه ما خراب کرد. رودخانه یعنی چه؟ رودخانه یعنی خانه رود. اینکه رفتند کنار رود، رود یک بستر می خواهد، آن کسی که عمداً یا با بررسی های ناجبا خانه رود را خراب می کند، رود هم خانه ما را خراب می کند. این حداقل صد متر جا برای آن است. هیچ یعنی هیچ احدی حق ندارد حریم رودخانه را به هم بزند. وقتی حریم رودخانه را به هم بزند، همه جا را به هم گرفتند یا ویلا ساختند یا پارک ساختند، یا فلان ساختند، کسی که خانه رود را خراب بکند، او هم می آید خانه آدم را خراب می کند. این ظلم نکرده است، مگر به ما نگفتند حریم رودخانه یعنی حریم رودخانه! برای اوست، اصلاً خانه اوست، ما دلمان می خواهد خانه کسی را خراب بکنیم، او نیاید خانه ما را خراب بکند، این که نمی شود!

فرمود من جهان را با رحمت دارم اداره می کنم. تو اگر خلیفه من هستی، مظهر من هستی، باید با ابوسفیان ها بسازی. با عموی خود که ﴿تَبَّتْ يُدَا أَبَى لَهَبٍ وَتَبَّ﴾^۲ با او باید بسازی، ساخت. خیلی سخت است. آن طور پاهای مبارک حضرت را مجروح کردند، آن ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ را، فرمود باید بسازی، برای اینکه تو می خواهی مرا نشان بدهی، آینه من باید باشی. من ذره ای غضب در عالم ندارم. هیچ!

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. سوره مسد، آیه ۱.

پاسخ: بله، همین است، عدل است. قوم عاد، قوم ثمود، اینها کسانی بودند که ﴿لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ﴾^۱، همه اینها بودند. چندین بار انبیایشان گفتند، اولیایشان گفتند، راهنمایی کردند، اینها طغیان ورزیدند: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ﴾^۲، به آن ﴿فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾^۳، فرمود این ناقه‌ای که شما پیشنهاد دادید، از راه غیب برای شما آوردیم، همه برکات را دادیم، کاری به این ناقه نداشته باشید. توطئه کردند: ﴿إِذِ ابْتِغَتْ أَشْقَاهَا﴾^۴، ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾^۵، فرمود شما هر چه خواستید ما به شما دادیم. این ناقه غیبی که پر برکت‌ترین حیوان بود برای شما، این را چرا عقر کردید؟ ما ذره‌ای غضب در عالم نداریم. غضب البته نسبی است، رحمت رحیمیه درباره غضب، ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾^۶، این ﴿ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ﴾ برای مؤمنین، آن ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ این در بخش داخلی است.

اما امام این اوصاف، رهبر او اوصاف، رحمانیت مطلقه است. همین را به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد، فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾، این رسالت جهانی است. ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾، یعنی مظهر ما هستی. برای این کار قرآن کتابی است که ﴿تُقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۷ در قیامت همین کتاب ظاهر می‌شود: ﴿لَوْ أَنزَلْنَاهَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ﴾ می‌شود. ﴿وَلَوْ أَنَّا قُرْآنًا سِيرَتَ بِهِ الْجِبَالُ﴾ همین می‌شود؛ اما اگر به این فکر هستی که عده‌ای ناسازگار هستند عالم که تمام نشده است، ما که اینها را رها نکردیم، اگر عده‌ای به یاری دین قیام کردند: ﴿إِنْ

۱. سوره فجر، آیه ۸.

۲. سوره شعرا، آیه ۱۴۱؛ سوره قمر، آیه ۲۳؛ سوره حاقه، آیه ۴؛ سوره شمس، آیه ۱۱.

۳. سوره قمر، آیه ۲۹.

۴. سوره شمس، آیه ۱۲.

۵. سوره شمس، آیه ۱۴.

۶. سوره سجده، آیه ۲۲.

۷. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۱، اگر بخش ضعیفی هستند، ما ولایت آنها را تحمل می‌کنیم؛ اما اگر هیچ کسی نبود، من خودم تنها به میدان می‌آیم. این «ذرنی، ذرنی» که در قرآن هست، فرمود حواست جمع باشد! اگر یک وقت دیگران کمک نکردند، من تنها مشکل را حل می‌کنم.

درباره آن ولید فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾^۲ این حالا خیلی تندروی می‌کند، بگذار من تنها خودم این مشکل را حل می‌کنم؛ این سوره مبارکه «مدثر» آیه ده به بعد فرمود: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ * ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾، این بحثی که دیروز مطرح کردیم، این بحث برای اولین گروه آزادی‌آزادگان است. این حرف برای سی سال قبل است که هیچ کسی نسبت به این گروه اول، نه گروه‌های بعدی. گروه‌های بعدی در اثر ارتباط دو کشور ردّ و بدل شدن اسرای مقابل، ما اسیر پس دادیم، اسیر پس گرفتیم؛ اما این گروه اول هیچ کسی واسطه نشد، اینها را آزاد بکنند. اینها ممنون هیچ کسی نیستند، نه ممنون امام هستند، نه ممنون امت، برای اینکه هیچ کسی خبر نداشت که صدام به کویت حمله می‌کند آن وقت بیگانه‌ها می‌آیند ناچار هستند که عده‌ای را آزاد کنند. بعدها که روابط دو کشور برقرار شد، دیپلماسی برقرار شد، وزرات امور خارجه بنا شد دخالت بکند، آن وقت استرداد اسرا شروع شد بله، آن گروه‌های دوم و سوم این طور بودند.

پس گاهی خدای سبحان یک طوری می‌کند که اُحدی دخالت نکرد. خیلی از ما شاید همین را تجربه داریم. یک وقتی که اُحدی به داد ما نرسید، مگر او. درباره انتقام هم فرمود، فرمود شما نگران چه هستید؟ این ولید این طور دهن‌کجی می‌کند، مگر من می‌گذارم؟ «ذرنی» یعنی برو کنار، من خودم حل می‌کنم مسئله را. ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَبَنِينَ شُهُودًا﴾ این «ذرنی، ذرنی»‌هایی که آمده از همین قبیل است.

۱. سوره محمد، آیه ۷.

۲. سوره مدثر، آیه ۱۱.

در همین آیه محل بحث که الآن ما هستیم، اینجا هم یک کلمه «ذرنی» هست، فرمود: ﴿ذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ﴾، چند روزی به اینها مهلت می‌دهم، من خودم تنها حل می‌کنم. ببینیم چه کسی جهاد می‌کند، چه کسی حاضر است، چه کسی حاضر نیست. این طور نیست که - معاذالله - عالم حساب و کتاب نداشته باشد. فرمود ما منتظریم: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾، یک؛ جهاد بکنید، دو؛ وارد شدید ما شما را یاری می‌کنیم، سه؛ نشد من خودم مسئله را حل می‌کنم. همه جا همین طور است. فرمود این طور نیست که ما حالا عالم را خلق کردیم به دست هر کسی بدهیم. این «ذرنی، ذرنی»ها یعنی این، یعنی بگذار من خودم حل می‌کنم. نگران هیچ چیزی نباش!

ولی چرا ما حالا تماشاچی باشیم؟ که بگذاریم کار به دست دیگری از راه فرشته‌ها حل بشود؟ چرا به دست ما حل نشود؟ این دعای نورانی ماه مبارک رمضان در بخش پایانی «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»^۱ خدایا شما بخواهی با فلان ملک کار را حل کنی، چرا این کار را بکنی؟ به دست من حل کن! نه اینکه دیگری خورد من تماشاچی باشم. خدایا توفیقی بده که دین تو به دست من یاری شود! مرا کنار بگذاری و افرادی دیگر باشد، این کار را نکن! فرشته‌ها بیایند، این کار را نکن! به دست من دین خود را یاری کن! این کم مقامی نیست، «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»! آن جایی که خدا می‌فرماید من خودم تنها حل می‌کنم؛ یعنی ملائکه هم در کار هستند، فرمود خدایا تو که می‌خواهی به دست ملائکه کار را حل بکنی به دست ما حل کن! این است که آدم وقتی مهمان او شد، به ما یاد می‌دهند که از میزبان خود چه بخواهید. این کم مقامی نیست! فرمود تو می‌خواهی دین خود را یاری کنی؟ بله، یاری بکن. حالا چرا ما نه و فلان فرشته باشد؟! فرشته فرشته است، بله خوب است؛ حالا او باید دین تو را یاری بکند و ما دین تو را یاری نکنیم، چرا؟! فلان آقا بیاید دین تو را یاری بکند، ما یاری

نکنیم، چرا؟! او هم بکند؛ ولی ما را تو محروم نکن! من مهمان تو هستم، تو میزبان من هستی، من از تو می‌خواهم که دین خود را به دست من یاری کنی، «وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ». اینکه حسد نیست! «وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»، این را گفتند در شب‌های ماه مبارک رمضان بخوانید.

پس معلوم می‌شود این راه باز است. فرشته کارهای فراوانی دارد، داشته باشد! اما حالا ما برویم کنار و ملائکه بیایند دین شما را یاری بکنند، چرا؟ ما هم بشویم ملک. این بیان نورانی حضرت امیر است در نهج که انسان عقیف یک فرشته است: «لَكَادَ الْعَقِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۱ مگر ملائکه چه کار می‌کنند؟ پاک هستند. ما حالا یک موجود مادی هستیم که در زمین زندگی می‌کنیم، ما هم می‌توانیم پاک باشیم. حالا از ما کسی نخواست که مثل انبیا و اولیا و پیغمبر و ائمه باشیم. ما همان مقداری که مقدور ماست، تکلیف ماست، می‌توانیم پاک باشیم - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - توفیق نصیب ما شود!

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۴۷۸.